



خسرو
امیرحسینی

« دریای نفت »



از این رو می‌توان گفت منطقه‌ی خزر در قریه‌ی پیش رو داریم برای دنیای صنعتی یکی از استراتژیک‌ترین و حیاتی‌ترین مناطق خواهد بود. همچنین احتمال می‌رود یک رشته درگیری‌های قهرآمیز و جنگ قدرت، در تمام سطوح، در این منطقه به وقوع بپیوندد. البته درگیری‌ها و جنگ‌های قدرت از همان فردای سقوط اتحاد شوروی در سال ۱۹۹۱ آغاز شده است. وقایع قهرآمیزی که در منطقه‌ی همین می‌گذرد شاخص‌ترین این درگیری‌هاست، هر چند که از اولین آنها بسیار فاصله دارد، و شاید آخرینشان نیز نباشد. ستیز قدرت تنها در سطح منطقه‌ای جاری نیست، بلکه بین روسیه از سوی و ایالات متحده از سوی دیگر نیز جریان دارد. برای مثال، وقتی که در ژوئن سال ۱۹۹۳ پیاده نظام روس (لشکر ۱۰۴ و ۱۰۷) به باکو لشکر کشید، دولت ضد روس وقت آذربایجان قصد داشت که قراردادی ۳۰ ساله با یک کنسرسیوم آمریکایی امضا کند. چند روز بعد دولت ناسیونالیست آذربایجان سقوط کرد و ایلچی بیگ رییس جمهور مجبور شد از باکو بگریزد.

در عمان سال روسیه مانع از امضای قرارداد دیگری شد، که قراردادی بود بین دولت باکو و شرکتی آمریکایی درخصوص احداث خط لوله‌ای که می‌بایست نفت را از بخش شمالی ایالت قره باغ به گرجستان و از آنجا به ترکیه و سپس به دریای مدیترانه انتقال دهد. در سال ۱۹۹۴ روسیه بار دیگر و این بار به قصد جلوگیری از انتقال نفت از راه ایران در قضا یا مداخله کرد. ارمنستان با پشتیبانی روسیه منطقه‌ی فیزیولی چسبیده به مرز ایران را اشغال کرد. بنا به این دلایل آمریکایی‌ها، که سعی دارند احتیاجات نفتی خود را از منابع پراکنده تأمین کنند، احساس کردند که حقوق تجارشان در معامله با هر یک از دولت‌های مستقل - در این مورد مشخص آذربایجان - تهدید شده است.

اما جنگ بر سر کنترل الودرادی خزر در واقع چند سال پیش از اینها آغاز شده است یعنی درست پس از سقوط اتحاد شوروی در سال ۱۹۹۱. این جنگ سه بعد عمده دارد: ۱- مسأله حق مالکیت نفت، ۲- مسأله مشارکت در تولید، ۳- مشکلات مربوط به انتقال آن. مسأله حق مالکیت به این علت ایجاد شده است که پنج کشوری که با دریای خزر هم‌جوارند (روسیه، آذربایجان، ایران، ترکمنستان و قزاقستان) هنوز در مورد تعیین مرزهای دریایی خود به توافق نرسیده‌اند. به‌طور کلی قاعده بر این است که مرزهای دریایی هر کشور در ۱۲ کیلومتری ساحل مشخص می‌شود. اما از این مرز گذشته، در ترسیمات مربوطه این کشورها نکات مهم فراوانی وجود دارد.

در زمان رژیم شوروی از این لحاظ مشکلی وجود نداشت، زیرا مالکیت دریا مشترک بود، البته به استثنای قسمت متعلق به ایران، که مرزهایش در قرن نوزدهم مشخص شده بود. برخلاف سه جمهوری سابق شوروی هم‌جوار

سومین منبع بزرگ نفت و گاز دنیا در دریای خزر واقع است. این ذخایر عظیم، که کانون تشنجات سیاسی شده‌اند، در آینده موجب ناآرامی‌های حادی در منطقه خواهند شد. دریای خزر، بزرگترین دریاچه‌ی دنیا، عموماً به خاطر خاویارش شهرت دارد. اما بزودی، شهرت این دریا دیگر نه به خاطر تنها خاویارش، که به لحاظ منابع عظیم نفت و گاز نیز خواهد بود.

آخرین تحقیقاتی که کارشناسان غربی پس از فروپاشی اتحاد شوروی به عمل آورده‌اند، نشان می‌دهد که دریای خزر با بیش از ۶۸ میلیارد بشکه (۹/۰۹۲ میلیارد تن) نفت، پس از خلیج فارس و سیبری مقام سوم ذخایر نفتی را در جهان داراست. با این همه چنین به نظر می‌رسد که ذخایر نفت این منطقه بسیار بیشتر از مقداری است که بر آورده‌های اولیه نشان داده‌اند. به زبان تخصصی، ذخایر نفت منطقه در طبقه بندی A+B+C1 قرار می‌گیرد، که معادل است با «حتمی-نسبتاً حتمی-احتمالی».

مقدار ذخایر گاز نیز به همان میزان چشمگیر است که ذخایر نفت. ذخایر گاز طبیعی قزاقستان به‌تنهایی در حدود ۸/۱ تریلیون مترمکعب تخمین زده شده است. علاوه بر این، ترکمنستان و اوزبکستان نیز منابع بزرگ گاز در اختیار دارند، هر چند نه به مقدار گاز قزاقستان. خلاصه اینکه در ژرفنای حوزه‌ی دریای خزر یک الودرادی جدید وجود دارد.

دریای خزر، روسیه تاکید کرده است که مایل به ادامه‌ی ترتیبات همان حق مالکیت مشترک سابق است. گذشته از این، روسیه به علت موقعیتش در مقام جانسین شوروی مدعی است که ذخایر موجود در خارج از مرز ۱۲ کیلومتری ساحل، که با امکانات شوروی کشف شده‌اند، باید همچنان جزو مالکیت مشترک تلقی شوند.

این ادعای روسیه با مخالفت شدید آذربایجان، ترکمنستان و قزاقستان روبرو شده است. این سه کشور، بعلاوه‌ی اوزبکستان، به‌خوبی آگاهند که در پس این درخواست روسیه چه نیتی پنهان است: تمایل به تسلط بر ذخایر دریای خزر. نپذیرفتن خواست روسیه از سوی این کشورها همچنین به دلیل ملاحظاتی در رابطه با سرمایه‌گذاران غربی است. شرکت‌های نفتی غربی مایل نیستند که سرمایه‌شان را در شبکه‌ای به کار بیندازند که تحت کنترل مطلق روسهاست. از آنجا که ذخایر نفت و گاز این منطقه به طور تقریبی تنها تجلی واقعی استقلال جمهوری‌های نوین‌یاد حوزه‌ی دریای خزر و یگانه وسیله برای پیشبرد پروژه‌های توسعه و پیشرفت آنهاست، و نیز تنها امکانی است که احتمالاً با توسل به آن از روسیه فاصله می‌گیرند، نپذیرفتن تز مالکیت مشترک پیشنهادی روسیه از سوی این جمهوری‌ها قابل درک است.

تولید

با وجودی که مسأله حق مالکیت هنوز لاینحل مانده، جمهوری‌های حوزه‌ی دریای خزر برای برقراری ارتباط با شرکت‌های نفتی غربی وارد عمل شده‌اند. در این زمینه آذربایجان پیشکسوت است، و این هم به دلیل جنگ با ارمنستان بر سر ایالت مورد مشاجره قره باغ است، که طی آن دولت آذربایجان به این برداشت رسیده که روس‌ها از ارمنستان پشتیبانی می‌کنند، همچنین به این دلیل که خاطر نشان‌کننده آذری‌ها استقلال خود را جدی تلقی می‌کنند و مصمم هستند همچون دولتی مقتدر عمل نمایند. به‌ویژه در مسأله نفت. آذری‌ها پس از یک رشته جنجال و بحران، هم داخلی و هم با مسکو، سرانجام موفق شدند با مشارکت شماری از شرکت‌های غربی که در راس آنها بریتیش پترولیوم قرار داشت کنسرسیومی تشکیل دهند. این کنسرسیوم تخمین زده بود که مجموع سرمایه‌گذاری‌های لازم برای بهره‌برداری از ذخایر نفتی دریای خزر در محدوده‌ی مورد نظر رقمی است بین شش تا هشت میلیارد دلار آمریکا، و نیز در نظر گرفته شده بود که سالانه چهار میلیارد بشکه نفت سفید تولید شود. جالب این است که شرکت روسی خصوصی شده‌ی لوک اوپل نیز با سهمی ۱۰ درصدی عضو این کنسرسیوم می‌باشد. وقتی آذربایجان اعلام کرده که شرکت دولتی نفت ایران نیز قرار است به عضویت کلوب درآید و صاحب سهمی ۵ درصدی شود، روس‌ها برآشفته شدند. دلیل پیوستن ایران تنها و تنها اقتصاد ناتوان

آذربایجان است، به این دلیل آذری‌ها به ایران پیشنهاد "خرید" یک چهارم سهم خود را دادند (جمعا ۲۰ درصد). وزیر نفت ایران اعلام کرد که ایران بین ۳۰۰ تا ۳۵۰ میلیون دلار سرمایه‌گذاری خواهد کرد. اما آذربایجان تحت فشار آمریکایی‌ها از پیشنهادش منصرف شد و سهمی را که قرار بود به ایران واگذار کند، به ترکیه داد.

از ژوئن سال ۱۹۹۲ میلادی کنسرسیوم مشابهی نیز در ارتباط با ذخایر نفت و گاز قزاقستان به‌ویژه ذخایر قره چگنک تشکیل شده است که بریتیش گاز و شرکت ایتالیایی اگیپ به منظور مذاکره با شرکت‌های دیگر در خصوص تولید گاز قزاقستان از حقوق یک‌جانبه برخوردار بوده‌اند. ولی به دلیل بروز اشکالاتی در مذاکرات با شرکت روسی گازپروم، که تحت کنترل دولت روسیه است، هیچ نتیجه‌ی مثبتی عاید نشده است. قزاقستان که نیازی مبرم به ارز دارد و قصد دارد ذخایر گازش را به بازار جهانی صادر کند، بیش از این نپذیرفت که پیشرفت در مذاکرات به تاخیر بیفتد. بنابراین نظریات رییس جمهور وقت قزاقستان در نوامبر ۱۹۹۴ بریتیش گاز و اگیپ را تهدید نمود که چنانچه هر چه زودتر با گازپروم به سازش نرسند، حق مذاکره‌شان را از اعتبار ساقط خواهد کرد. این تهدید آشکارا موثر واقع شد و مذاکرات در دسامبر همان سال سرگرفته شد که صحبت بر سر یک سرمایه‌گذاری شش میلیارد دلاری بود.

خطوط لوله

یک چیز مسلم است: تمام خطوط لوله باید نفت و گاز را به بازارهای غرب و ژاپن انتقال دهند. برای این کار چهار امکان وجود دارد، که هر یک مزایا و معایبی دارد.

راه اول که بیش از همه مورد بحث قرار گرفته، کشیدن خط لوله از میان روسیه است، هم به دلیل اینکه کلبه‌ی جمهوری‌های آسیای میانه و قفقاز همراه با روسیه عضوکشورهای مشترک المنافع هستند و هنوز با مسکو روابط نزدیک دارند، و هم به این دلیل که قسمتی از لوله‌های مورد نیاز از زمان شوروی همچنان پابرجاست. نفت آذربایجان را می‌توان از قلمرو چین (نه چندان دور از گروزی) به تخورسک و از آنجا به نووروسیسک واقع در ساحل دریای سیاه انتقال داد، و نیز چنانچه آذربایجان بخواهد از روسیه بهره‌مند شود، از لحاظ فنی امکانش را خواهد داشت که نفتش را از میان گرجستان به پوتی واقع در ساحل دریای سیاه انتقال دهد، و این راه کوتاهتری خواهد بود. اما به علت درگیری بین گرجستان و آبخازیا (که پوتی در آنجا واقع است) این راه بنا به ملاحظات امنیتی واقع بیانه نیست. نفت قزاقستان می‌تواند بسته به محل تولیدش از دو راه مختلف انتقال داده شود. نفت پالایشگاه تنگیز را می‌توان از میان آتیراو و استراخان (واقع در تاتارستان) به گروزی منتقل کرد، که از آنجا می‌تواند به لوله‌ی نفتی که از آذربایجان می‌آید

وصل شود. راه دیگر نیز این خواهد بود که نفت را به طور مستقیم به نووروسیسک منتقل کنند. گاز ترکمنستان را می‌توان از میان قلمرو اوزبکستان و قزاقستان و در امتداد دریای خزر به روسیه و از آنجا به لهستان و سپس به اروپا منتقل کرد. راه ترکیه برای پرهیز از ارمنستان، از میان گرجستان می‌گذرد و به بندر ترکی سیهان واقع در ساحل دریای مدیترانه می‌رسد. این راه به طور کلی دو اشکال دارد، که هر دو از نوع امنیتی هستند. اولین اشکال به ارمنستان مربوط می‌شود که کمابیش در حال جنگ با آذربایجان است. از آنجا که خط لوله طبق پروژه باید از امتداد مرز ارمنستان بگذرد، این کشور می‌تواند جریان انتقال نفت را تهدید کند. همین تهدید در صورتی که خط لوله از آناتولی بگذرد از سوی کردهای ترکیه نیز می‌تواند صورت گیرد، زیرا اکثریت عظیم این منطقه را کردها تشکیل می‌دهند، که خواستار خود مختاری هستند.

کشمکش‌های قومی

امکان سوم ایران است، که از لحاظ ژئواستراتژیک واجد موضع ممتازی است. در اینجا چند امکان وجود دارد. یک امکان این است که خط لوله از باکو به قلمرو ایران کشیده شود و به ترکیه ادامه پیدا کند. امکان دیگر انتقال نفت دریای خزر به خلیج فارس است. مزیت این کار در این است که جمهوری‌های حوزه‌ی دریای خزر از رابطه با روسیه پرهیز می‌کنند و از این راه امکان می‌یابند که خود به طور مستقیم با بازار جهانی وارد معامله شوند. اما ایراد این کار در این است که به جمهوری اسلامی وابسته خواهند شد و علاوه بر این، مخارج احداث ۱۲۰۰ کیلومتر خط لوله از دریای خزر تا خلیج فارس چنان رقم بالایی را تشکیل می‌دهد که این جمهوری‌ها به دشواری قادر به تأمین آن خواهند بود. راه حل جالب توجه دیگر آن است که جمهوری‌های حوزه‌ی دریای خزر نفت خود را به پالایشگاه‌های تهران و تبریز انتقال دهند، در عوض ایران آن را از جانب این کشورها بفروشد. که این به نوعی یک نوع مبادله‌ی نفت محسوب می‌شود. چهارمین و آخرین راه انتقال، به‌خصوص در ارتباط با ذخایر گاز ترکمنستان و نفت و گاز قزاقستان، راه چین به ژاپن و دیگر کشورهای آسیایی است.

تمامی این پروژه‌ها از لحاظ فنی امکان پذیر هستند. طبق نظر کارشناسان عبور دادن نفت از میان ترکیه و ایران به لحاظ اقتصادی از همه با صرفه‌تر است. اما به دلیل ملاحظات امنیتی از نوع سیاسی و نظامی اجرای چنین پروژه‌ای در حال حاضر بعید به نظر می‌رسد. دقیقاً به همین دلایل روسیه هنوز بهترین برگ بازی را در دست دارد. جنگ گروزی آن‌گونه که مسکو ادعا می‌کند جنگی علیه "دستجات اشرا" نیست. این جنگ قبل از هر چیز جنگی بود برای دستیابی به کنترل بر سومین منبع عظیم نفت دنیا.



خسرو
امیرحسینی

در نمایشگاه یازدهمین چه خوش درخشید پارس خزر

محصولات تولیدی پارس خزر دو خدمت بزرگ می‌دارد باید چشم دل باز کرد، آن را دید و با گوش جان شنید.

اول که به قول آن عزیز لر مال خومانه = مال خودمانه. نامیست آشنا و مختص ایرانی، اگر در پاریس، لندن، مونیخ، رم، نیویورک، اوتاوا، بارسلون آن را می‌شناسند پسوندی خزر نیست، تمام کمال است پارس خزر در کیفیت در کمیت در عرضه و در خدمات پس از فروش.

و دوم آن است که از زبان زن کمند گفتیم و نوشتیم دیگر درخت نمی‌شکنم تا در اجاق برای شما کتری گرم کنم شاخه نمی‌برم تا زمین برویم، بوته از طبیعت نمی‌کنم تا کرسی گرم کنم از پارس خزر استفاده می‌کنم تا به طبیعت کمک کنم و ما وقتی از زبان مشهدی ننه این می‌شنویم باید باورمان بشود که هست پارس خزر حاصل مدیران کارآفرین دل سوز و ایران شناس بچه مسلمان‌های به پا خواسته با فعل می‌توانیم.

نمایشگاه لوازم خانگی گویای توانمندی کسانی است که دل در گرو مردم دینمدار می‌دارند، کارآفرینان، اشتغال‌زایان، ارزآوران و در تابلو جهان نام پارس خزر نشان.

آهسته قدم برمی‌دارم آب را گل آلود نمی‌کنم این‌جا، اندیشه زنان و مردانی به شکل نشسته که خانه به خانه ره یافته دست نوازشگر خانه دار بر آن ساییده، چنان افتادگی آموخته که طالب خلق شده نامش نامیست و قابلیت‌کارش تحسین برانگیز نمایشگاه پارس خزر، تفکیک خانه و لوازم خانگی از یکدیگر تقریباً امری غیر ممکن است و انسان بدون داشتن اسباب زندگی نمی‌تواند در مکانی استقرار یافته و به حیات خود ادامه دهد. امروزه شرکت‌های بزرگ تولید لوازم خانگی از حداقل توان خود برای ایجاد آسایش بیشتر برای خریداران لوازم خانگی بهره می‌برند و فن‌آوری تأثیر زیادی بر تولیدات لوازم خانگی داشته و محققان آخرین دستاوردهای خود در

حوزه خانه داری را در دسترس سازندگان لوازم خانگی قرار می‌دهند تا آنجا که به استمرار شاهد تولید ابزار و لوازم جدید خانگی در سطح جهان هستیم. از سوی دیگر تولیدکنندگان علاوه بر شکل و کارآمدی لوازم تولیدی، موضوع انرژی و بهره‌وری آن را هم در دستور کار خود قرار داده و به هر ترتیب تلاش می‌کنند میزان مصرف انرژی دستگاه‌های تولیدی خود را کاهش دهند.

لوازم خانگی به دلیل گستردگی موارد مصرف آن سهم قابل توجهی از مصرف برق بخش خانگی را شامل می‌گردد. در کشور ما نیز مصرف انرژی به خصوص پس از اجرای طرح هدفمند کردن یارانه‌ها بسیار مورد توجه قرار گرفته است و مشتریان لوازم خانگی با دقت خاصی به دنبال تولیداتی هستند و مصرف انرژی در آنها به حداقل رسیده است. عملکرد مصرف‌کننده‌های انرژی با هدف استفاده‌ی بهینه از منابع انرژی از جمله سرفصل‌های مهم در تحقیقات محسوب می‌گردد.

گسترش حوزه نفوذ تولیدات داخلی در بازارهای بین‌المللی مسأله دیگر در حوزه تولید و توزیع لوازم خانگی است. اما این نکته مسلم است که جهانی شدن و حضور در بازارهای بین‌المللی، مستلزم تولید لوازم خانگی با کیفیت و قیمت قابل رقابت در مقیاس جهانی و افزایش میزان تولید فراتر از حداقل لازم جهت مصرف می‌باشد و پارس خزر که سر قطار لوازم خانگی کوچک در بازارهای جهانی آن را ثابت کرده می‌شود. طبق برخی آمارگردش مالی لوازم خانگی در کشور در حدود ۲ هزار میلیارد تومان است که حداقل حدود ۳۵ درصد آن سهم واردات است اما ضرورت اصلی در این میان رویکرد به توسعه صنعت لوازم خانگی است. در این راه به نظر می‌رسد توجه به موارد زیر از سوی تولیدکنندگان و مسئولان تأثیر خوبی برای افزایش کیفیت و صادرات محصولات خانگی داشته باشد.

الف- حمایت از تولیدکنندگان داخلی با اعطای تسهیلات بانکی مدیریت شده.

ب- ایجاد پیوند قوی تر بین صنعت دانشگاه و حمایت از مخترعان و مبدعان در حوزه تولید لوازم خانگی.

ج- حرکت به سمت نوآوری و پرهیز از کپی برداری از محصولات خارجی.

د- حمایت از تولیدات داخلی در برابر تبلیغات سنگین محصولات خارجی در رسانه‌ها.

ه- حمایت از تولیدکنندگان محصولات جدید و نوآوری‌های داخلی.

و- جلوگیری از واردات قاچاق توسط سودجویان.

ز- تغییر ذهنیت مصرف‌کنندگان نسبت به محصولات داخلی با تبلیغات مناسب و توأم با حقیقت

ح- افزایش کیفیت محصولات داخلی با در نظر گرفتن طراحی زیبا و قابل رقابت با محصولات مشابه خارجی.

ط- انجام بازاریابی حرفه‌ای در سطح کشورهای منطقه و همچنین کشورهای اسلامی.

برگزاری یازدهمین نمایشگاه بین‌المللی لوازم خانگی را که توسط انجمن صنایع لوازم خانگی ایران به نحو شایسته برنامه ریزی شده است در کشور شاهد هستیم و در حقیقت برگزاری این نمایشگاه وارد دومین دهه عمر خود شده است که این خود نشان از بالندگی و پتانسیل بالای این صنعت در رشد و شکوفایی است.

امید است برگزاری چنین نمایشگاهی فرصت خوبی باشد برای ایجاد و تبادل اطلاعات بین تولیدکنندگان، مصرف‌کنندگان و اهالی فن و دانش. همچنین مصرف‌کنندگان نیز بتوانند ضمن بازدید از این نمایشگاه با دستاوردهای جدید این حوزه آشنا شده و به توان خوب تولیدکنندگان ایرانی در تولید محصولات کم مصرف، کارآمد و با کیفیت پی ببرند.